



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



ارسلان علی محمد صالح

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

بحثی در باب

نور



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحثی در باب نور

نویسنده:

علی کورانی

ناشر چاپی:

موعود

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	بحثی در باب نور
۶	مشخصات کتاب
۶	بحثی در باب نور
۱۲	پاورقی
۱۳	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بحثی در باب نور

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی : ایران ۷۵-۱۸۴۰۷

سرشناسه : کورانی علی عنوان و نام پدیدآور : بحثی در باب نور/ کورانی علی شفیع سروسرستانی اسماعیل منشا مقاله : ، موعود، ش پ ش ۱، (آبان ۱۳۷۵): ص ۳۹-۴۴.

توصیفگر : اسلام توصیفگر : غیبت امام زمان توصیفگر : محمد بن حسن عج ، امام دوازدهم

بحثی در باب نور

همچنانکه راهمان را به طرف بقیع ادامه می‌دادیم دوست همراه من باز سؤالش را تکرار کرد که: - چه شده که این همه ساکت و تو فکری، مثل اینکه در عالم دیگری سیر می‌کنی... آیا اتفاقی برایت افتاده است؟ - نه، اتفاقی برایت نیفتاده است. - آیا فراموش کرده‌ای که ما در مدینه الرسول هستیم. جایی که محل اقامت حضرت صاحب الامر ارواحنا فداء است؟ - فکر مرا این حدیث امام صادق (ع)، مشغول کرده که می‌فرماید: «صاحب این امر را چاره جز غیبت نیست و در این غیبت ناچار به «کناره‌جویی است و بهترین منزل برای او مدینه طیبه است و او با وجود آن سی نفر هیچ بیم و هراسی ندارد». [۱]. مساله‌ای به این عظمت چگونه فکر و حواس مرا مشغول نکند؟! نور خدا در زمین و حجت او بر بندگان، در شهری که ما الان در آن هستیم زندگی می‌کند و ما هیچ صحبتی از او و نشانه‌های او نمی‌کنیم؟ آیا این کلام خدا را نخوانده‌ای که: «خدا نور آسمانها و زمین است. مثل نور او چون چراغدانی است، که در آن چراغی باشد و آن چراغ در آبگینه‌ای و آن آبگینه گویی ستاره‌ای است تابان، که آن چراغ از روغن درخت پربرکت زیتونی که نه شرقی است و نه غربی بر افروخته شود که روغنش از درخشندگی گر چه آتشی به آن نرسد نزدیک است روشنی دهد، روشنی بر روشنی است، خدای هر که را خواهد به نور خود راه نماید و خدای به همه چیز داناست. آن چراغ در خانه‌هایی است که خدای رخصت داده است که بالا- برده و بزرگ داشته شوند و نام وی در آنها یاد شود و او را در آنجا بامدادان و شبانگاهان به پاکی ستایند. مردانی که بازرگانی و خرید و فروش ایشان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و دادن زکات باز ندارد، و از روزی می‌ترسند که دلها و دیدگان در آن روز دگرگون شود». [۲]. یعنی اینکه برای نور خداوند عزوجل بر روی زمین مرکزی است که مانند «چراغدان است. خداوند تعالی این مثال را برای مردم ساکن بر روی این زمین زده است!! پس این نور الهی و آن چراغدان و چراغ فروزانان مفسرین را پذیرفت که آیه بعد از آیه نور که می‌فرماید: «در خانه‌هایی که خداوند رخصت داده که بالا برده و بزرگ داشته شوند». [۳] هیچ ارتباطی با آیه ماقبل خود ندارد؟ چگونه می‌توانیم چشمانمان را بر روی این حدیث نبوی، که آن را از طریق اهل بیت روایت می‌کنیم و سیوطی و ثعلبی هم آن را به طریق خود روایت می‌کنند، ببندیم که می‌فرماید: «این نور الهی در این خانه‌هاست و این خانه‌ها هم خانه‌های پیامبران و امامان است».؟! سیوطی در «درالمنثور» می‌گوید: «ابن مردویه از انس بن مالک و بریده روایت کرده است که: رسول خدا (ص)، اینی که خداوند رخصت داده که بزرگ داشته شوند» در این هنگام مردی برخاست و پرسید: منظور از این خانه‌ها چیست، ای رسول خدا؟ آن حضرت فرمود: خانه‌های پیامبران. آنگاه ابوبکر برخاست و با اشاره به خانه علی و فاطمه پرسید: آیا این خانه هم از جمله آنهاست؟ رسول خدا فرمود: بله، این خانه از برترین آن خانه‌هاست! [۴]. چگونه خود را با تفسیر مفسرین این آیه قانع کنیم که گفته‌اند: «مراد از خانه‌ها «در این آیه مساجد است و مراد از «چراغدان نور خدا در زمین همان چلچراغ مساجد است که مردم آن را با شمع و نفت و برق روشن می‌کنند».؟! آیا ندیده‌ای که مطلع آیه یعنی «الله نور السموات والارض زمینه را برای مطالب بعدی آماده می‌سازد و به عبارتی مطالب بعدی را خلاصه می‌کند... پس خداوند

عزوجل نور آفرینش آسمانها و زمین، نور استمرار وجود و حیات آنها، و نور جمله آنچه در میان آنها واقع شده، می‌باشد. و او را در هر دوره‌ای نوری است در زمین، بسیار شبیه به چراغی که در چراغدان قرار دارد و خداوند هر کس را که بخواهد بدان هدایت می‌کند. و این مضمون حدیث متواتری است که می‌فرماید: «خداوند تعالی هرگز زمینش را از حجت خالی نمی‌گذارد، خواه این محبت آشکار و شناخته شده باشد، و خواه ترسان و گمنام.» [۵]. بعد از زیارت بقیع، دوستم پیشنهاد کرد که در کنار دیوار بقیع بنشینیم و صحبتی را که درباره حضرت مهدی (ع)، داشتیم ادامه دهیم، پیشنهادش را پذیرفتم و او گفت: - یعنی امام مهدی (ع)، همان مرکز نور الهی در آیه نور است؟ - بله، مقتضای این کلام الهی که «مثل نور او چون چراغدانی است این است که این چراغدان هموار در زمین موجود است. زیرا این کلام از نظر زمان مطلق است و مقید به وقت خاصی نیست، و حدیث نبوی که سیوطی روایت کرده صریح در این مطلب است. - یعنی شما می‌گویید، افعال الهی در زمین و بین مردم به واسطه وجود امام مهدی (ع)، تمام می‌شود؟ - بله، من می‌گویم که برای خدا بر روی زمین «چراغی است که آن مرکز نور اوست، و هیچ تردیدی نیست که این چراغ در وجود مقدس نبی اکرم (ص)، تجلی می‌یابد و نقش آن حضرت در تاباندن نور الهی و جاری ساختن عطایای الهی بسیار فراتر از آن است که در تصور ما می‌گنجد. همچنین هیچ تردیدی در این نیست که این «چراغ بعد از پیامبر در وجود علی (ع) و پیشوایانی که از نسل او هستند، با همان حدودی که پیامبر از آن خبر داده است، تجلی می‌یابد. آیا سؤال ابوبکر از پیامبر این نکته را به ذهن نمی‌آورد که او می‌خواسته است بداند که آیا خانه علی و فاطمه، که دائما پیامبر تاکید می‌ورزید آن خانه اوست و اهل آن خانه اهل بیت او هستند، از خانه‌های پیامبران و مرکز نور الهی است یا خیر؟ و پیامبر هم جواب او را چنین داد که این خانه نه فقط یکی از خانه‌های پیامبران بلکه خانه‌ای برگزیده از میان آن خانه‌هاست!! آیا سوره قدر را نخوانده‌ای که می‌فرماید فرشتگان در هر سال بر همه امور نازل می‌شوند؟ آیا در این عموم و شمول دقت کرده‌ای؟ دوست من! مقام پیامبر و پیشوایان ما بسیار بزرگتر از آن است که ما گمان می‌کنیم. همانطور که انواع افعال الهی بسیار زیادتر از آن است که در تصور ما می‌آید. خداوند بعضی از کارها را خود مستقیما و بعضی دیگر را بواسطه فرشتگان و پیامبرانش و یا بواسطه هر کس از مخلوقاتش که اراده کند، انجام می‌دهد. شاید ما بتوانیم با استفاده از قرآن به پرتویی از انواع افعال الهی و قوانین حاکم بر آن دست یابیم. از آنجا که گاهی در قرآن فعل به صیغه مفرد متکلم به خدا نسبت داده می‌شود و گاه به صیغه جمع و گاه به صیغه غایب... بررسی و تحلیل افعال که در قرآن به خدا نسبت داده شده و تقسیم‌بندی آنها به ما نگرشی کلی نسبت به انواع افعال الهی به ما می‌بخشد... و تو درمی‌یابی که در این تفاوت صیغه‌ها و نحوه نسبت فعل الهی در قرآن هدفی و رای این تفاوت قاعده‌ای وجود دارد. بعضی از افعال را خداوند عزوجل هم به صیغه مفرد متکلم، هم به صیغه جمع متکلم و هم به صیغه مفرد غائب به خودش نسبت داده است مانند: «او حیت (وحی کردم)، «او حینا» (وحی کردیم)، «نوحی (وحی می‌کنیم) و «اوحی (وحی کرد). و بعضی دیگر از افعال را فقط به صیغه جمع متکلم و غائب به خودش نسبت داده و به صیغه مفرد نسبت نداده است مانند: «بشرنا» (مژده دادیم)، «ارسلنا» (فرستادیم)، «صورنا» (شکل دادیم)، «رزقنا» (روزی دادیم)، «بینا» (بیان کردیم) و... اما نفرموده است: «بشرت (مژده دادم) و یا «رزقت (روزی دادم) و... همین امر به ما می‌فهماند که در این موضوع قاعده‌ای وجود دارد. زیرا کلمات و حروف قرآن به موجب حساب و قواعد دقیق در جای خود قرار گرفته‌اند، همچنانکه ستارگان در جایگاهها و مدارهای خود قرار گرفته‌اند. «سوگند به جایگاه ستارگان و همانا این سوگندی است بزرگ، اگر بدانید، که هر آینه این قرآنی است گرامی و ارجمند» [۶]. اما آنچه ما از این قاعده به موجب استعمال فعل درمی‌یابیم، ظنی و تخمینی است، زیرا ما از وجود آن کس که علم کتاب در نزد اوست، محرومیم. در «احتجاج روایت شده است که شخصی به حضور امیرالمؤمنین (ع)، رسید و به ایشان عرض کرد: «اگر در قرآن اختلاف و تناقض وجود نداشت به دین شما داخل می‌شدم! و آن حضرت فرمود: این اختلاف و تناقض چیست؟ آن مرد عرض کرد:... خداوند در آیه‌ای می‌گوید: «به آنها بگو فرشته مرگ که بر شما گمارده شده جان شما را خواهد گرفت [۷] و در جایی دیگر می‌گوید: «خداست آن که وقت مرگ ارواح خلاق

را می‌گیرد» [۸] «آنانکه فرشتگان جان آنها را می‌گیرند در حالی که پاکیزه هستند...» [۹] و موارد دیگر مشابه این که خداوند یک بار فعل را به خودش، یک بار به فرشته مرگ و بار دیگر به فرشتگان نسبت می‌دهد...- امیرالمؤمنین (ع)، فرمود: منزّه و پیراسته است پروردگار فرشتگان و روح، پاک و منزّه است خداوند والامقام، اوست زنده همیشگی، اوست که بر همه خلایق و آنچه عمل می‌کنند ناظر است. اگر در چیز دیگر هم شک داری عرضه کن.- آن مرد عرض کرد: آنچه گفتم بس است...- آنگاه امام (ع)، فرمود: اما درباره این موضوع که خداوند در یک جایی می‌فرماید: «خداست آنکه وقت مرگ ارواح خلایق را می‌گیرد» [۱۰] و در یک جا می‌فرماید: «فرشته مرگ جان شما را خواهد گرفت» [۱۱] و در جایی دیگر می‌فرماید: «جان او را فرستادگان ما گرفتند» [۱۲] و در جایی می‌فرماید: «آنانکه فرشتگان جان آنها را می‌گیرند در حالی که پاکیزه هستند.» [۱۳] و در جایی دیگر: «آنانکه فرشتگان جان آنها را می‌گیرند در حالی که بر خود ستم کرده‌اند.» [۱۴] باید گفت که: خداوند تبارک و تعالی بزرگتر و والاتر از این است که امور را خود انجام دهد، بلکه در واقع آنچه که فرستادگان و فرشتگانش انجام می‌دهند همان فعل اوست، زیرا آنها به امر او عمل می‌کنند، پس خداوند، جل ذکرة، از میان فرشتگانش فرستادگان و سفرایی را بین خود و بندگانش برگزیده است که آنها همان کسانی هستند که در حقشان گفته شده است: «خداوند از میان فرشتگان و مردم فرستادگانی برمی‌گزیند»... [۱۵] پس هر کس که اهل گناه باشد قبض روحش را فرشتگان عذاب به عهده می‌گیرند، و برای فرشته مرگ، یاورانی است از فرشتگان رحمت و عذاب که امر او را انجام می‌دهند، و در واقع فعل آنها فعل اوست و همه آنچه آنها انجام می‌دهند به او نسبت داده می‌شود، و بنابراین فعل آنها فعل فرشته مرگ است و فعل فرشته مرگ فعل خداوند، زیرا خداوند جانها را به دست هر کس که بخواهد می‌گیرد و به دست هر کس که بخواهد، می‌بخشد، محروم می‌کند، پاداش می‌دهد و مجازات می‌کند. و همانا فعل امنای او فعل اوست.» [۱۶]. دوستم گفت: یعنی ما معتقدیم به اینکه پیامبران و پیشوایان علاوه بر نقشی که در تبلیغ و هدایت دارند نقشی هم در کارهایی که خداوند در جهان طبیعت، و نسبت به اشخاص و جوامع انجام می‌دهد، دارند.- بله، ما ناگزیر به این اعتقادیم، زیرا آیات قرآن بر این موضوع دلالت دارد و احادیث و سیره نیز در این موضوع صراحت دارند... اما ما نسبت به حدود این نقش و تفصیل آن اطلاعی نداریم، و ظاهراً این از اسرار خداوند تعالی است، چرا که خداوند سبحان بیشتر افعالش را بر مخفی بودن بنا گذاشته است. تا آنجا که به پیامبرش موسی درباره آخرت فرمود: «همانا رستاخیز آمدنی است، می‌خواهم هنگام آن را پنهان دارم. تا هر کس به آنچه می‌کند پاداش داده شود.» [۱۷].- بنابراین وهابیون حق خواهند داشت که ما را متهم کنند که شما پیامبران و پیشوایان را شرکای خداوند قرار می‌دهید.- خداوند از این نسبتها منزّه است. چگونه آنها می‌توانند ما را به این موضوع متهم کنند تنها به سبب اینکه ما معتقدیم خداوند تعالی، در روی زمین چراغ و چراغدانی دارد که مثلی برای نور اوست، و در شب قدر هر سال فرشتگانش را بر آن نازل می‌کند. دوست من! این موضوع که کسانی دانسته و یا ندانسته مؤمنین را به شرک متهم می‌کنند نباید تو را ناراحت کند، بلکه از ایشان باید سؤال کرد که آیا اگر با آیه و یا حدیث صحیحی ثابت شد که خداوند تعالی بخشی از کارهایش را به واسطه فرشتگان، فرستادگان و اولیائش انجام می‌دهد، و ما این موضوع را پذیرفتیم و بدان ایمان آوردیم، ما مشرکیم؟ آیا این سخن خداوند را نخوانده‌ای که: «بگو اگر خدای رحمان را فرزندی می‌بود، پس من نخستین پرستنده وی بودم، پاک است پروردگار آسمانها و زمین، پروردگار عرش، از آنچه او را به ناشایست وصف می‌کنند.» [۱۸] یعنی اینکه، ای پیامبر بگو من هر آنچه را که از جانب پروردگارم به من رسد پیروی می‌کنم، پس اگر او به من خبر دهد که فرزندی دارد و مرا به عبادتش امر کند، من اولین کسی هستم که او را عبادت می‌کنم، اما خداوند منزّه از این نسبتهاست و ما هم می‌گوییم که اگر دلیلی از کتاب خدا و یا سنت پیامبرش بر ما اقامه شد که خداوند تعالی برخی از افعالش را به واسطه فرشتگان و فرستادگانش انجام می‌دهد، ما آن را می‌پذیریم و اطاعت می‌کنیم. و این همان توحید است و به آنها هم که ما را متهم می‌کنند می‌گوییم: قبل از آنکه مردم را متهم کنید توحید را بفهمید و بشناسید. کسانی که ما را متهم به شرک می‌کنند، در واقع خدا را به این شرط به یگانگی می‌پذیرند که او افعالش را مستقیماً و بدون

هیچ واسطه‌ای انجام می‌دهد و یا لااقل به واسطه فرشتگان انجام می‌دهد نه به واسطه انسانها و سایر مخلوقات... اما ما خدا را بی‌هیچ شرطی به یگانگی می‌پرستیم، و کارهای او را با هر واسطه‌ای که انجام دهد می‌پذیریم و مطابق فرمایش امیرالمؤمنین (ع)، معتقدیم که فعل امنای خداوند در واقع همان فعل اوست. حال کدامیک از این دو گونه توحید و یگانه‌پرستی برتر و ژرف‌تر است؟ - راستی، امام مهدی در مدینه چه می‌کند و با چه کسانی زندگی می‌کند؟ - او همانگونه زندگی و رفتار می‌کند که خضر، آیا قصه موسی و خضر (ع)، را در قرآن نخوانده‌ای؟ - چرا خوانده‌ام، ولی آیا همه علمای دین به این موضوع معتقدند که خضر پیوسته زنده است و روزی می‌خورد؟ - بله، از طریق شیعه روایات صحیحی وارد شده که خضر پیوسته زنده و مشغول به کار است، و این موضوع در نزد بیشتر علمای اهل سنت هم پذیرفته شده است. و حتی «محمی الدین بن شرف النوری، در کتاب «المجموع فی شرح المذهب به هنگام بحث از موضوع استحباب و دلجویی کردن از خویشاوندان میت و تسلی بخشیدن آنها، نقل می‌کند که علما بر این موضوع به دلجویی کردن خضر از اهل بیت پیامبر به هنگام وفات آن حضرت استدلال کرده‌اند. [۱۹]. قصه خضر و موسی را در قرآن بخوان تا بدانی که او از طرف خداوند به انجام عملیات خاصی - اگر این تعبیر درست باشد - ماموریت دارد، و حتی پیامبر خدا حضرت موسی (ع)، که یک روز یا دو روز با او همراه بود از او چیزهایی مشاهده کرد که نتوانست تحمل کند. از پیامبر (ص)، روایت شده است که فرمود: «خداوند موسی را رحمت کند که نسبت به کارهای عالم خضر شتاب کرد. اگر او قدری شکیبایی می‌کرد. عجایب زیادی را از حضرت خضر مشاهده می‌کرد.» [۲۰]. از این برمی‌آید که پیامبر ما (ص)، این عجایب را دیده است! - این عجایب چیست؟ - دوست من نحوه اداره امور جهان توسط خداوند، و ربوبیت او نسبت به ما شباهت به گلوله یخ شناور در آب دارد که تنها یک دهم آن برای ما قابل مشاهده است و نه دهم آن از چشم ما پنهان است. هر مرحله از تدبیر پنهان خداوند عزوجل نسبت به عالم از مرحله قبلی شگفت‌آورتر و فهم آن مشکلتر است. زیرا هر مرحله‌ای با قوانینی به انجام می‌رسد و با وسایلی ظهور می‌یابد که از قوانین و وسایل مراحل قبلی ژرف‌تر است. ما اگرچه نمی‌دانیم که جایگاه پیامبر ما و اهل بیتش (ص)، در این مراحل چگونه است، اما همین قدر می‌دانیم که ایشان نور خدا در زمین هستند و خداوند هر کاری را بخواهد به دست ایشان به انجام می‌رساند. - مثل روزی رساندن و مرگ و زندگی؟ - بله، چه مانعی دارد؟ آیا تو می‌خواهی که خدای تعالی را از اینکه کسی را مامور انجام فعلی از افعال خود کند باز داری؟ و یا اینکه می‌خواهی مانع عطای او به پیامبرانش شوی؟ چه مانعی وجود دارد که خداوند پیامبرانش را به انجام یکی از این امور فرمان دهد و به آنها قدرت انجامشان را عطا کند، و آنها هم این امور را به امر خداوند و اذن او و نه به امر و قدرت خودشان انجام دهند. زیرا آنها اگرچه بندگان مخلوق خداوند هستند و هیچ اراده‌ای از خود ندارند «اما ایشان بندگان گرامی خداوندند که در سخن از خدا پیشی نمی‌گیرند و هر کاری را به امر او انجام می‌دهند.» [۲۱]. - آیا در حال حاضر غیر از خضر و امام مهدی کسی که مامور به چنین عملیات خاصی باشد یافت می‌شود؟ - در بعضی روایات به نقل از حضرت موسی (ع)، آمده است که: «هنگامی که من و خضر در کنار دریا بودیم، در مقابل دیدگان ما پرنده‌ای از آسمان فرود آمد و قطره‌ای از آب دریا را با منقار خود برداشت و آن را به طرف شرق پرتاب کرد و برای بار دوم قطره‌ای از آب دریا را برداشت و آن را به طرف غرب پرتاب کرد و برای بار سوم هم همین کار را تکرار کرد و این بار قطره آب را به طرف آسمان پرتاب کرد، و در مرتبه چهارم آن پرنده قطره آب را به طرف زمین پرتاب کرد و بالاخره در مرتبه پنجم قطره آب را در دریا انداخت. من و خضر از این عمل پرنده سخت شگفت‌زده شدیم و من رو به خضر کردم و از او علت این کار را پرسیدم اما او گفت که من هم نمی‌دانم. همچنانکه ما در حیرت و تعجب بودیم متوجه ماهیگیری شدیم که در دریا مشغول ماهیگیری بود، او رو به ما کرد و گفت: چه شده است، آیا از کار این پرنده در حیرت شده‌اید؟ و ما گفتیم: که بله، همین طور است. آن مرد گفت: من مرد ماهیگیری بیش نیستم اما اشاره این پرنده را درک می‌کنم، چطور شما دو نفر که پیامبر خدا هستید آن را درک نمی‌کنید؟ ما در جواب او گفتیم: ما جز آنچه را که خداوند عزوجل به ما آموخته است نمی‌دانیم...» [۲۲]. از این روایت و سایر روایات مشابه آن به دست می‌آید که خداوند تعالی را اولیاء

مورد اعتماد متعددی است که بواسطه آنها هر آنچه از افعالش را که اراده کند انجام می‌دهد، چنانکه خدای تعالی در جایی فرموده است: «لشکریان آسمان و زمین از آن خداست.» [۲۳]. و در جایی دیگر فرموده است: «[و شمار] سپاهیان پروردگارت را جز او نداند.» [۲۴]. اما در این میان برای امام مهدی (ع)، در بین لشکریان خدای تعالی و اولیاء او جایگاهی برجسته و ممتاز است. - یعنی اینکه جایگاه امام مهدی از خضر و آن صیاد برتر و بالاتر است؟ - بله، چرا که پیامبر ما (ص)، نه تنها از خضر (ع)، بلکه بطور مطلق داناتر و برتر از همه پیامبران است و ائمه (ع)، عترت پیامبر، اوصیاء او و وارثان علم او هستند و طبعی است که علم وصی هر پیامبر با علم خود آن پیامبر و علم هر نائب با علم منوب عنه تناسب دارد. به معنای اینکه وقتی ابراهیم (ع) داناتر و برتر از پیامبران پیش از خود باشد پس بناچار باید اوصیاء و جانشینان او داناتر از اوصیاء و جانشینان پیامبران پیش او باشند. بنابراین پیشوایان ما هم می‌بایست از همه اوصیاء پیش از خود برتر و داناتر باشند پس دیگر تعجبی نخواهد داشت که بگویم آنها از خضر علیه‌السلام، داناتر هستند. دوست من، از تو می‌پرسم، آیا به صداقت و عصمت پیامبر (ص)، معتقد هستی؟ یعنی اینکه اگر پیامبر از جایگاه خود و اهل بیتش در نزد خداوند به ما خبر داد، آیا تو می‌پذیری که این خبر او درست است و مشمول این سخن خداوند است که: «او از هوای نفس سخن نمی‌گوید، نیست این [قرآن] مگر وحیی که به او فرستاده می‌شود.» یا اینکه همچون بعضی از مسلمانها می‌گویی که پیامبر هم انسانی است که از سر خشنودی و یا خشم سخن می‌گوید و گاه خودش و یا اهل بیتش را به بیشتر از آنچه شایسته آن هستند می‌ستاید؟! - بخدا پناه می‌برم از اینکه بخواهم چنین سخنی بگویم، بلکه می‌گویم او در همه سخنانش از سوی خدا تایید می‌شود و هرگز از سر هوا و هوس سخن نمی‌گوید. - بنابراین برای تو معلوم خواهد بود که نصوص ثابت و قطعی دلالت دارند بر اینکه مساله پیامبر و اهل بیت او از اساس با مساله سایر پیامبران و اوصیاء متمایز است. و خداوند تعالی نور محمد و اهل بیت او را قبل از آنکه آدم را بیافریند و روح خود را در آن بدمد، آفرید. من ابتدا این نصوص را در منابع شیعی دیدم اما بعدها چنین نصوصی را در منابع برادران اهل سنت و در تالیفات بعضی از مؤلفانی که در حد توان سعی در کم‌رنگ جلوه دادن اهمیت و جایگاه اهل بیت دارند، نیز مشاهده کردم، و بتازگی نیز این موضوع را در مقدمه‌ای که مسعودی بر «مروج الذهب» نوشته است ملاحظه کردم، آنجا که او بنا بر عادت تاریخ‌نگاران از شروع خلقت جهان بحث کرده و حدیث خلقت نور محمدی قبل از خلقت آدم را آورده است. که این خود دلالت بر این دارد که این نصوص در نزد تاریخ‌نگاران شناخته شده می‌باشد. مسعودی در جلد اول از تاریخ خود روایتی را نقل کرده و در پایان آن تصریح می‌کند که «این را از ابو عبدالله جعفر بن محمد، از پدرش محمد بن علی، از پدرش علی بن الحسین، از پدرش حسین بن علی و از امیر مؤمنان علی بن ابیطالب، کرم‌الله وجهه، روایت کرده‌اند.» متن آن روایت چنین است: از امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه‌السلام روایت کرده‌اند که فرمود: «وقتی خدا خواست خلقت را بوجود آورد و مخلوق را بیافریند و مبدعات را ابداع کند پیش از گسترش زمین و افراشتن آسمان که در انفراد ملکوت و وحدت جبروت خویش بود مخلوق را چون غباری بیاراست آنگاه شمه‌ای از نور خود را رها کرد تا بدرخشید و شعله‌ای از نور وی پرتو افکند و این نور در میان صورتهای نهان فراهم شد و بصورت پیمبر ما محمد (ص) درآمد و خداوند که گوینده عزیز است فرمود تو برگزیده منتخبی و ودیعه نور و گنجینه هدایت من پیش تو است، بخاطر تو بطحا را مسطح و آب را روان و آسمان را بلند می‌کنم و ثواب و عقاب و بهشت و جهنم بوجود می‌آورم و خاندان تو را برای هدایت می‌گمارم و از علم نهان خود بهره‌ورشان می‌کنم تا نکته‌ای برای آنها مشکل نباشد و چیزی از آنها نهان نماند و آنها را حجت خلق و نشانه قدرت و وحدانیت خویش می‌کنم. آنگاه درباره ربوبیت و خلوص و وحدانیت از آنها شهادت گرفت و از پس این شهادت که گرفته شد انتخاب محمد و آل وی را با بصیرت خلق بیامیخت و به آنها وانمود که هدایت با اوست و نور از اوست و امامت در خاندان اوست تا سنت عدل از پیش مستقر شود و عذرهای برخیزد آنگاه خداوند مخلوق را در غیب نهان کرد و به مکنون علم خویش فرو برد آنگاه علل را برگماشت و زمان را کشید و آب را روان کرد و کف را برانگیخت و بخار را بجنابانید و عرش وی بر آب شناور شد و زمین را بر روی آب بگسترده و از آب بخاری برآورد و

آن را آسمان کرد و زمین و آسمان را طاعت خواند که پذیرفتند و اطاعت آوردند. آنگاه فرشتگان را از نوری که ابداع کرده و جانها که به وجود آورده بود بیافرید و نبوت محمد صلی الله علیه و سلم را قرین توحید خویش کرد و از آن پیش که در زمین مبعوث شود در آسمان مشهور شد. و چون خدا آدم را بیافرید فضیلت او را بر فرشتگان بیان کرد و دانشی را که از پیش خاص او کرده بود عیان نمود که وقتی نام اشیاء را از او پرسیدند همه را بدو شناسانید و خدا آدم را محراب و کعبه و باب و قبله نهاد که نیکان و روحانیان نورانی را به سجده او واداشت. آنگاه آدم را به نزد فرشتگان پیشوا خواند و او را از ودیعه خویش آگاه کرد و اهمیت امانتی را که سپرده او بود وانمود که همه بهره آدم از نکویی، ودیعه نور ما بود که بدو نمود. و خدای تعالی پیوسته این نور را به روزگار نهان داشت تا محمد (ص) را به دوران فترت علنا فضیلت داد که مردم را به ظاهر و باطن و سر و علن دعوت کرد و او (ع) پیمانی را که از ذر پیش از نسل گرفته شده به یاد آورد و هر که با او موافق شد و از چراغ نور قدیم اقتباس کرد به سر آن راه یافت و کار واضح را عیان دید و هر که به غفلت دچار شد سزاوار غضب شد آنگاه نور را به فطرت ما انتقال داد که در امامان ما درخشید که ما نور آسمان و زمینیم و نجات به ما وابسته است و علم نهان از ماست و سرانجام کارها به ماست و همه حجت‌ها به ظهور مهدی ما که ختم امامان و ناجی امت و غایت نور و مصدر امور است خاتمه می‌یابد که ما افضل مخلوق و اشرف موحدان و حجت پروردگار جهانیم و هر که به ولایت ما چنگ زند و دستاویز ما را بگیرد نعمت بر او فرخنده باد. [۲۵]. دوست من، به این سخن خداوند توجه کن که می‌فرماید: «بلکه به مردم برای آنچه خدا به آنان از فزونی و دهش خویش ارزانی داشته رشک می‌برند. همانا ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و ایشان را فرمانروایی بزرگ بخشیدیم. [۲۶]. و درباره حضرت خضر نبی می‌فرماید: «ما او را از نزد خویش بخشایشی داده بودیم و او را از نزد خویش دانشی آموخته بودیم.» [۲۷]. ولی آیا به نظر تو آنچه خداوند تعالی به خضر و آل ابراهیم بخشیده است بیش از آن چیزی بوده است که به محمد و آل محمد بخشیده است؟ قطعاً اینطور نیست. اما خداوند تعالی در قرآن به این موضوع تصریح نکرده است. زیرا برای امت پیامبر و سایر امتها این موضوع که محمد و خاندان او تا روز قیامت تا به این حد از برتری برخوردارند قابل پذیرش نبود. و ما ملاحظه می‌کنیم که گروهی حتی نتوانستند چیزی بسیار کمتر از این حد از برتری را تحمل کنند و رفتار آنها با اهل بیت پیامبر بسیار بالاتر از رفتار یک حکومت با گروههای مخالف و رقبای خود بود. دوست من! خضر به آنچه از علم باطنی به او امر می‌شد مکلف بود و موسی به آنچه از علم ظاهری به او امر می‌شد اما پیامبر و پیشوایان ما به آنچه از علم باطنی و ظاهری بدانها امر می‌شد مکلف بودند. - آیا قابل تصور است که انسانی در یک زمان هم مکلف به علم باطنی و هم مکلف به علم ظاهری باشد؟ با اینکه در قصه موسی و خضر ملاحظه می‌کنیم که علم ظاهری و باطنی نتوانستند در مدت کوتاهی با هم همراه باشند، تا آنجا که خضر به موسی گفت: «اینک جدایی میان من و توست.» [۲۸]. - از تو سؤالی دارم، آیا ممکن است که در جیب تو پولی باشد، و تو با اینکه احتیاج داری که آن را خرج کنی. از خرج کردن آن خودداری کنی؟ - بله ممکن است، ولی آیا این مثل این است که انسانی علم باطنی داشته باشد ولی به علم ظاهری خود عمل کند؟ - بله این شبیه به آن است. اما از تو سؤالی دیگر دارم، آیا این امکان دارد که تو بدانی فلان دوست بزودی و در همین سال از دنیا می‌رود ولی با این حال هیچ اثری بر این علمی که داری مترتب نکنی؟ و آیا این امکان دارد که تو بر دشمنی دشمنت، شکیبایی کنی در حالی که می‌توانی با دعا به درگاه پروردگار نابودی او را درخواست کنی و خداوند هم او را نابود سازد؟ قصد من از این پرسشها این بود که بدانم آیا تو می‌توانی در زمانی که بر اسباب و وسایل غیرعادی تسلط داری و یا می‌توانی معجزه‌ای را تحقق بخشی، از آن صرف نظر کنی و با اسباب عادی و بر طبق قوانین طبیعت مادی زندگی کنی؟ - گمان نمی‌کنم من چنین توانی را داشته باشم و به همین خاطر هم می‌گویم که هیچ انسانی توان جمع کردن بین علم باطنی و عمل به علم ظاهری را ندارد. - اما پیامبر و اهل بیت او به واسطه عصمتی که خداوند بدانها بخشیده است توان چنین کاری را دارند و همین هم وجه افتراق آنها با ماست. خوب، دوست من برخیز که نشستن ما زیاد به طول انجامید... از آن روز به بعد دوستم مرتب از جایگاه امام مهدی در نزد

خداوند و نحوه زندگی و کار او سؤال می‌کرد و این موضوع بطور کامل فکر و ذکر او را مشغول کرده بود و دیگر ساعتها نشستن در کنار دیوار بقیع برای او کاری دوست‌داشتنی شده بود... روزی او را دیدم که در همان مکان نشسته است، در کنارش نشستم و به او گفتم: دوست من، به چه فکر می‌کنی؟- تو درباره نزول فرشتگان در شب قدر برای من صحبت کرده بودی، اما برنامه‌ای که آنها به خدمت حضرت صاحب‌الامر (ع)، عرضه کنند چیست؟- من هم در این باره چیزی نمی‌دانم، تنها چیزی که در این باره می‌دانم همان است که خداوند تعالی در قرآن فرموده است که: «فرشتگان و روح در آن شب به فرمان پروردگارشان از برای هر کاری فرود می‌آیند.» [۲۹] در روایتی آمده است که روزی عمر بن الخطاب از پیامبر (ص)، سؤال کرد که چرا قلبش به هنگام قرائت سوره قدر بیش از هنگام قرائت دیگر سوره‌ها دچار رقت می‌شود؟ پس پیامبر قرائت این سوره را تکرار کرد تا به این جمله «من کل امر» رسید، آنگاه به عمر گفت: آیا بعد از این دیگر چیزی باقی می‌ماند؟ و عمر در جواب ایشان گفت: هرگز! این حدیث دلالت بر گوناگونی اوامر و اموری که در شب قدر بر رسول خدا و یا بر حجت خدا بر روی زمین نازل می‌شود، دارد. و از ائمه طاهرين (س)، نیز روایاتی که در آنها این معنی تایید شده و جزئیاتی از آن نیز بیان شده، نقل گردیده است.- این مساله بزرگی است و من به این نتیجه رسیده‌ام که ترک تفکر در این مساله سزاوارتر است. آیا اینطور نیست؟- تفکر ما را به شناخت چیزهای بسیاری رهنمون می‌سازد. اما شناخت آنچه در شب قدر نازل می‌شود با تفکر در آن حاصل نمی‌شود. و ما هم مکلف به شناخت آن نیستیم. بلکه تنها بر ما واجب است که به این سخن خداوند که «فرشتگان و روح در آن شب به فرمان پروردگارشان از برای هر کاری فرود می‌آیند.» [۳۰] با همه عمومیت و اجمال آن ایمان داشته باشیم.- قدری در موضوع سی نفری که حضرت صاحب‌الامر (ع)، با آنها سر و کار دارد، تامل کردم و به این نتیجه رسیدم که هر یک از این سی نفر بخشی از برنامه سال را از سوی آن حضرت دریافت می‌کنند و مامور به اجرای آن می‌شوند، آیا اینطور نیست؟- بله احتمال دارد، همچنانکه این احتمال هم وجود دارد که به همراه نزول برنامه شیوه اجرای آن برنامه نیز نازل شود. پس در مجموع برای ما امکان اینکه با فکر و اندیشه خودمان روش کار امام مهدی، ارواحنا فدا، را درک کنیم وجود ندارد.- من در داستان خضر در قرآن تامل کردم و به این نتیجه رسیدم که محور کارهای او یاری و خدمت به مؤمنان در امور زندگیشان می‌باشد، همچنانکه در مورد صاحبان کشتی که آن حضرت کشتی آنها را از تصرف شدن نجات داد و یا دو پسری که حضرت خضر گنج آنها را از آسیب حفظ کرد، مشاهده می‌کنیم، و نیز از کارهای آن حضرت دفع ضرر و گمراهی از مؤمنان می‌باشد، همچنانکه در مورد پدر و مادری که فرزندی ناصالح داشتند. و آن حضرت با کشتن پسر مانع از گمراهی پدر و مادرش شد. ملاحظه کنیم. همچنین از داستان خضر (ع)، این نکته بر من روشن شد که او شخصی جهانگرد است و هرگز در یک مکان اقامت نمی‌کند. او در واقع زمانی که بر کشتی سوار شد، شهر و یا شهرهای مختلفی را قصد کرده بود و در هر مکان کار و برنامه خاصی داشت. بنابراین می‌توان گفت که کارهای حضرت صاحب‌الامر گروهی که با آن حضرت هستند نیز بر محور خدمت مادی و معنوی به مؤمنان دور می‌زند و آنها نیز در یک مکان اقامت نمی‌کنند و دائم در حال حرکت از نقطه‌ای به نقطه دیگرند.- بله همینطور است. در روایتی وارد شده است که گنج آن دو پسر که حضرت آن را از آسیب حفظ کرد در واقع لوحه‌ای زرین بود که بر آن دانش و حکمت نقش بسته بود. پس خدمت خضر به آن دو هم خدمتی در امر زندگی مادی آنها و هم خدمتی در طریق هدایت آنها بود.- بنابراین معنای روایتی که می‌گویند آنها در مدینه سکونت دارند چیست؟- مدینه در واقع پایگاه و مقر اقامت آنهاست و این منافاتی با حرکت دائمی و رفت و آمد آنها به نقاط مختلف ندارد. و من از دوستم که در کنار دیوار بقیع نشسته بود جدا شدم در حالی که همچنان در اندیشه بود.

پاورقی

[۲] نور / ۳۵ - ۳۷.

[۳] نور / ۳۶.

[۴] السيوطي، جلال الدين، الدرالمثور في التفسير بالماثور، بيروت، دارالمعرفة، ج ۵، ص ۵۰.

[۵] واقعه. ۷۵ - ۷۸.

[۶] واقعه. ۷۵ - ۷۸.

[۷] سجده / ۱۱.

[۸] زمر / ۴۲.

[۹] نحل / ۳۲.

[۱۰] زمر / ۴۲.

[۱۱] سجده / ۱۱.

[۱۲] انعام / ۶۱.

[۱۳] نحل / ۳۲.

[۱۴] نحل / ۲۸.

[۱۵] حج / ۷۵.

[۱۶] الطبرسي، احمد بن علي بن ابيطالب، الاحتجاج، بيروت، اعلمی، ص ۲۴۴-۲۴۷.

[۱۷] طه / ۱۵.

[۱۸] زخرف / ۸۱ - ۸۲.

[۱۹] النووي، محي الدين بن شرف، المجموع في شرح المذهب، بيروت، دارالمعرفة، ج، ص.

[۲۰] المجلسي، محمد باقر، بحار الانوار الجامعه لدر الاخبار الائمه الاطهار، بيروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۳، ص ۳۰۱.

[۲۱] انبياء / ۲۷.

[۲۲] المجلسي، محمد باقر، پیشین، ج ۲۶، ص ۱۹۹ - ۲۰۰.

[۲۳] فتح / ۴.

[۲۴] مدثر / ۳۱.

[۲۵] المسعودي، ابوالحسن علي بن حسين، مروج الذهب و معاون الجوهر، ترجمه ابوالقاسم پاينده، تهران - انتشارات علمی -

فرهنگی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۴ - ۲۵.

[۲۶] نساء / ۵۴.

[۲۷] كهف / ۸۵.

[۲۸] كهف / ۷۸.

[۲۹] قدر / ۴.

[۳۰] قدر / ۴.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۰۲۳۵)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمی، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



اصفهان

فائمه



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹